

درآمدی بر پایه‌های نظری و گونه‌بندی نظریه‌های برنامه‌ریزی با تأکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری*

دکتر زهره دانشپور**

تاریخ دریافت مقاله: ۸۱/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۲/۷/۵

چکیده:

با توجه به تأثیر دیدگاه‌های شناخت‌شناسانه بر چارچوب‌های نظری و عملی برنامه‌ریزی، و ضمن تفاوت گذاشتن بین نظریه، مفهوم و رهیافت برنامه‌ریزی، در این نوشتار کوشش شده است که پس از مرور جایگاه شناخت‌شناسانه و نظری برنامه‌ریزی، ابتدا گونه‌بندی‌های موجود و رایج برنامه‌ریزی مرور گشته و سپس یک گونه‌بندی جامع از نظریه‌های برنامه‌ریزی و رهیافت‌های همخوان با آنها پیشنهاد گردد.

در پی مرور ادبیات گسترده برنامه‌ریزی و با تأکید بر برنامه‌ریزی شهری، امکان آن فراهم شد که گونه‌بندی‌های موجود از نظریه‌ها و رهیافت‌های برنامه‌ریزی را در سه دسته جای داد. دسته نخست در بردارنده چهار روایت متفاوت نظریه‌های دو سطحی برنامه‌ریزی است. دسته دوم، دو شکل متفاوت گونه‌بندی چهار گانه نظریه‌های برنامه‌ریزی، و دسته سوم یک گونه‌بندی پنج گانه از نظریه‌های برنامه‌ریزی را در بر می‌گیرد.

با توجه به گونه‌بندی‌های موجود و ضمن مرور حجم گسترده متون نظری برنامه‌ریزی، امکان نهادن نظریه‌های برنامه‌ریزی و رهیافت‌های هم‌خوان با آنها در یک دسته‌بندی جامع نگر سه گانه فراهم شد. در دسته نخست، نظریه‌ها و رهیافت‌های قراردادی برنامه‌ریزی، که در جوامع گوناگون مورد پذیرش قرار گرفته و به شیوه رایج کاربست برنامه‌ریزی تبدیل و به عمل برنامه‌ریزی نزدیک شده‌اند، قرار می‌گیرند. دسته دوم را می‌توان تحت عنوان "نظریه‌های ریشه‌ای یا بنیادی برنامه‌ریزی" و دسته سوم را نظریه‌های نوین یا نظریه‌هایی که از اوایل دهه ۹۰ میلادی به این سو پدید آمده‌اند، مطرح نمود.

آنچه از مرور نظریه‌ها و رهیافت‌های برنامه‌ریزی، به ویژه برنامه‌ریزی شهری، می‌توان نتیجه گرفت آنست که نظریه‌پردازی برنامه‌ریزی با وجود ابهامات، آشفتگی‌های نظری و گوناگونی دیدگاه‌ها، پایه‌های شناخت‌شناسی و نظریه‌ها، هنوز به پایان راه خود نزدیک نشده است.

واژه‌های کلیدی:

شناخت‌شناسی برنامه‌ریزی، نظریه برنامه‌ریزی، رهیافت برنامه‌ریزی، عمل برنامه‌ریزی، کاربست برنامه‌ریزی، مفهوم برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، حرفه برنامه‌ریزی.

* بر مبنای طرح پژوهشی مؤلف تحت عنوان "مرور نظریه‌ها و رهیافت‌های برنامه‌ریزی - با تأکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری"، سال ۱۳۸۰.

** دانشجویار گروه آموزشی شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی.

E-mail address: z-abdi@cc.sbu.ac.ir

۱- پیش درآمد و شناسایی مشکل

یکی از مشکلات مهم پژوهش در برنامه‌ریزی (چه به مفهومی کلی و چه در ارتباط با برنامه‌ریزی در سطوح مختلف جغرافیایی به ویژه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای)^۱ جای دادن آن در یک زمینه نظری و مرتبط ساختن آن با ساختار اقتصاد سیاسی هر جامعه است. بنابراین هر کوشش در بررسی و پرداخت "نظریه‌های برنامه‌ریزی"، از یک سو مستلزم تفکر در مورد مشکل نظریه‌پردازی عمل و کاربست برنامه‌ریزی و از سوی دیگر مربوط ساختن برنامه‌ریزی با شرایط سیاسی، اجتماعی - اقتصادی و تنگناها و قیودی است که در چارچوب آن برنامه‌ریزی عمل می‌نماید.

تفاوت گذاشتن بین جنبه‌های نظری برنامه‌ریزی به مفهومی عام (فارغ از جنبه‌های جغرافیایی، موضوعی، ... برنامه‌ریزی) و برنامه‌ریزی در سطوح مختلف جغرافیایی، چون برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای از یک سو و از سوی دیگر جنبه‌های نظری، کاربستی^۲ و حرفه‌ای برنامه‌ریزی، گاه بسیار دشوار است.

نظریه‌های "برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای" (یا آن چه تحت عنوان "نظریه" توسط صاحب‌نظران گوناگون معرفی شده است) از چند جنبه با یکدیگر تفاوت دارد. یک جنبه، تفاوت بین "نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری" و "نظریه‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای" است، در حالی که تجرید فرایندهای منطقه‌ای از شهری بسیار دشوار است، چرا که هر نظریه توسعه منطقه‌ای در خود خردمایه‌ای برای توسعه شهری در بر دارد. با توجه به این که تمایز "شهر" و "منطقه" موجب انگیزش انواع نظریه‌های مختلف می‌شود، در این نوشتار بر "نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری" توجه بیشتری شده است. جنبه دیگر، تفاوت کارکرد برنامه‌ریزی در جوامع و کشورهای مختلف است، جوامعی که از یک دیدگاه می‌توان آن‌ها را به دو دسته "جوامع بیشتر توسعه یافته" و "جوامع کمتر توسعه یافته"، و از دیدگاهی دیگر به "کشورهای سرمایه‌داری" و "کشورهای سوسیالیستی" تقسیم نمود. بنابراین، تحلیل حکومت^۳، دولت^۴، جامعه مدنی^۵، ساختار روابط اقتصادی و در نهایت "برنامه‌ریزی" (به مفهوم عام یا در سطوح شهری و منطقه‌ای) تفاوت می‌یابد.

مشکل بررسی و پرداخت نظریه‌های برنامه‌ریزی به شکاف‌های اصلی و سه گانه‌ای که مفهوم برنامه‌ریزی از بدو پیدایش با آن روبرو بوده، ارتباط دارد. چنین شکاف‌هایی را می‌توان به صورت زیر عنوان نمود:

نخست - شکاف شناخت شناسی^۶، که به معنای ابهام در موضوع و هدف برنامه‌ریزی، روش‌ها و رهیافت‌های همخوان با آن و نبود قواعد لازم برای بنیان‌گذاری یک جایگاه علمی برای

برنامه‌ریزی است. در چارچوب چنین ابهامی، برخی صاحب‌نظران برنامه‌ریزی در مورد پیش فرض‌های شناخت شناسانه خود صراحت دارند^۷، برخی دیگر تنها به معرفی پیش فرض‌های ضمنی در مورد پایگاه شناخت شناسی خود بسنده کرده‌اند^۸، و برخی دیگر به اهمیت پایه‌های شناخت شناسی و نظری در برنامه‌ریزی بی‌توجه بوده‌اند.

دوم - شکاف سیاسی، که به معنای ابهام در زمینه بکارگیری برنامه‌ریزی و پیامدهای ناشناخته دانش بر سطح عمل اجتماعی^۹ است. نظریه برنامه‌ریزی همواره از نظریه‌های فرایند توسعه اجتماعی - فضایی مجزا بوده، و این در حالی است که نظام برنامه‌ریزی چه در سطح نظری و چه در سطح عملی و کاربستی، هم در مراحل اولیه و نیز در مراحل پیشرفته سرمایه‌داری، با نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، ... جوامع مختلف ترکیب شده است. بنابراین می‌توان این گونه بیان کرد که بسیاری از نظریه‌ها و رهیافت‌هایی که راهنمای عمل برنامه‌ریزی در کشورها و جوامع گوناگون بوده و هست، به ارتباط برنامه‌ریزی و ساختار اقتصاد سیاسی آن کشورها کمتر توجه نموده‌اند.

سوم - شکاف آمیزگری^{۱۰} که به معنای ترکیب نظریه‌ها، رهیافت‌ها و روش‌های گوناگون و به امانت گرفته شده از انضباط‌های فکری چون جغرافیا، جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت و سیاست، در کل و در مراحل مختلف یک فرایند برنامه‌ریزی (یعنی مراحل تشخیص و تعیین مشکل برنامه‌ریزی، تحلیل، آینده‌نگری و ارایه راه حل) است. این کار دو پیامد منفی و مهم به بار آورده است، که عبارتند از:

الف - بی‌ارزش شدن سهم "نظریه" در انجام موفقیت آمیز عمل برنامه‌ریزی.

ب - سرخوردگی برنامه‌ریزان حرفه‌ای از "نظریه" به دلیل آن که نظریه‌های وام گرفته شده از سایر انضباط‌های فکری پیش از بررسی دقیق و تفسیر لازم در چارچوب برنامه‌ریزی وارد شده‌اند.

با توجه به چنین شکاف‌هایی که در تفکر و تأثیر آن بر عمل برنامه‌ریزی، به ویژه در کشورهایی که از برنامه‌ریزی به عنوان ابزاری عمومی در جهت دخالت در فرآیندهای تغییر و توسعه در دستیابی به اهداف اجتماعی و جلوگیری از زیاده‌روی‌های سازوکار بازار استفاده کرده‌اند، وجود دارد، پرداختن به "نظریه" در برنامه‌ریزی، اهمیت بسیار یافته و می‌یابد. این امر نه تنها برای "نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی" بلکه برای "برنامه‌ریزان حرفه‌ای" نیز اهمیت دارد. با نگاه به اهمیت پایه‌های شناختی و نظری برنامه‌ریزی، به مفهومی عام، می‌توان زمینه‌های اصلی اثر گذاری شناخت شناسی بر برنامه‌ریزی "شهری" را به صورت زیر بیان نمود:

الف - نظریه‌های متفاوتی از شکل و رشد شهر وجود

دارد که می‌تواند اثرات متفاوتی بر سیاست‌ها (خط مشی‌ها) و سیاستگذاری‌ها بگذارد.

ب - نقطه نظرات شناخت‌شناسانه متفاوت ممکن است به نظریه‌های مختلف برنامه‌ریزی منجر شده و در نتیجه اثرات متفاوتی بر عمل و کاربست برنامه‌ریزی بگذارد (که این مورد نه تنها در سطح شهر بلکه در سطح منطقه نیز مصداق دارد).

۲- هدف و روش کار

با توجه به نکات بیان شده در مورد ابهام و شکاف‌های موجود در پایه‌های شناخت‌شناسی و نظری برنامه‌ریزی، پرداختن، مرور و گونه‌بندی نظریه‌های رایج در برنامه‌ریزی به صورتی که بتواند با شکاف‌های شناخت‌شناسی، سیاسی و آمیزگری برنامه‌ریزی رویارو شود، ضرورت می‌یابد.

در این نوشتار، ضمن تفاوت گذاشتن بین نظریه، مفهوم و رهیافت، کوشش شده است که ابتدا پایه‌های شناخت‌شناسانه برنامه‌ریزی و جایگاه "نظریه" در برنامه‌ریزی معرفی شده و پس از مرور دسته‌بندی‌ها و گونه‌بندی‌های موجود و رایج نظریه‌های برنامه‌ریزی، یک گونه‌بندی سه سطحی و جامع از نظریه‌های برنامه‌ریزی و رهیافت‌های موجود و همخوان با آنها پیشنهاد شود.^{۱۱}

۳- گفتمان نظری در برنامه‌ریزی

پیش از آغاز هر گونه کاوش در مورد "نظریه"، بهتر آنست که مجموعه‌ای از اصطلاحات پایه را تعریف نمود و به تفاوت معنی "نظریه" و اصطلاحاتی که در صورت به کارگیری نابجای آنها بحران شهود و آگاهی پدیدار می‌شود اشاره نمود.

"نظریه" مجموع بینش‌های سازمان یافته و منتظم در مورد موضوعی مشخص است و در جریان کار عملی، ساخته و پرداخته اندیشه است. به بیانی دیگر، "نظریه" بیانیه‌ای عمومی در باره جهان واقع است.^{۱۲}

"مفهوم" به تصور (یا انگاره) اشاره می‌کند و به معنی جنبه‌ای از تفکر، نوعی "واحد" است که بر حسب آن انسان می‌اندیشد. در فلسفه، علوم اجتماعی و سایر علوم، مفهوم‌ها به دو صورت راه می‌یابند:

نخست - "مفهوم" عمومی‌ترین ابزار پژوهش در معنای مشخص کلام است.

دوم - "مفهوم" محتوی یا موضوع برخی پژوهش‌های مشخص، به ویژه در بررسی‌های تطبیقی است.

درقیاس "نظریه" و "مفهوم" می‌توان به این نکته اشاره نمود که مفهوم واحدی خردتر از نظریه است، هر چند واحدی

است که الزاماً به نظریه راه می‌یابد.^{۱۳}

روش‌شناسی^{۱۴} عبارت از مطالعه منظم و منطقی اصول راهنمای پژوهش است و ابتدا پیش‌فرض‌های لازم را درباره جهان مطرح می‌کند و سپس به پژوهش پیرامون آن می‌پردازد. "شناخت" یا دانش، به عنوان یک فرایند دیالکتیکی^{۱۵} میان کنش بین عین^{۱۶} و ذهن^{۱۷}، جمع مفهوم‌ها، تصورها و گزاره‌ها تعریف شده است. به هر حال، "شناخت" را یک فرآورده فعالیت اجتماعی انسان به شمار آورده‌اند. پس تنها در جامعه است که شناخت به دست می‌آید و پای می‌گیرد.

در برنامه‌ریزی "شهری" نیز همچون برنامه‌ریزی به مفهوم عام، "دانش" و "عمل" در یک میانکنش دیالکتیکی با هم به سر می‌برند، پس در مرکز توجه به "نظریه برنامه‌ریزی شهری"، رابطه بین "دانش" و "عمل"، یا رابطه بین "دانش اجتماعی" و "عمل اجتماعی" قرار دارد. بنابراین باید هم نقش "عمل برنامه‌ریزی شهری" در برابر دانش را جستجو نمود (و این همانی است که نظریه دانش یا شناخت‌شناسی با آن سروکار دارد)، و هم پیش از پاسخ به پرسش‌های مربوط به "نظریه برنامه‌ریزی شهری" به پرسش‌های مطرح در مورد شناخت‌شناسی پاسخ داد. البته برخی^{۱۸}، به دلیل آن که "نظریه برنامه‌ریزی" را بازتافت "عمل برنامه‌ریزی" به شمار آورده‌اند، آن را با شناخت‌شناسی برنامه‌ریزی، که به رویه عمل برنامه‌ریزی و تشریح و تحلیل چگونگی پیدایش مشکلات، نهادها، ... می‌پردازد، برابر می‌دانند و تفاوتی بین این دو قائل نمی‌شوند.

۴- جایگاه شناخت‌شناسانه برنامه‌ریزی

با توجه به تأثیر متفاوت دیدگاه‌های شناخت‌شناسانه بر چارچوب‌های نظری و عملی برنامه‌ریزی، بررسی دیدگاه‌هایی این چنین اهمیت می‌یابد. چهار دیدگاه شناخت‌شناسانه اصلی که تا دهه ۱۹۹۰ میلادی در برنامه‌ریزی مطرح و بر آن اثرگذار بوده‌اند، عبارتند از: اثبات باوری، آرمان باوری، عقل باوری و واقع باوری.

"اثبات باوری"^{۱۹} تجربه و روش ریاضی و منطقی را سرچشمه تمامی اطلاعات معتبر^{۲۰} می‌داند و هر گونه تلاش شهودی (یعنی توان درک مستقیم چیزی بدون مطالعه و استدلال آگاهانه) و درون‌نگر برای دستیابی به دانش را انکار می‌کند. پیروان اثبات باوری منطقی یا نو - اثبات باوری^{۲۱} کوشش کرده‌اند که برای دانش، بنیادی تجربی و آزاد از هرگونه ساختمان منطقی کشف کنند و به این ترتیب نو - اثبات باوری تمامی داوری ارزشی^{۲۲} را، از آن چه تحت عنوان دانش معتبر شناخته شده است، سلب می‌کند.^{۲۳}

"آرمان باوری"^{۲۴}، فلسفه پایه اثبات باوری را از راه نهادن

۵-۱- نظریه‌های دو سطحی برنامه‌ریزی

صاحب‌نظرانی چند، نظریه‌های برنامه‌ریزی را به دو دسته تقسیم کرده و به این ترتیب "نظریه‌های دو سطحی برنامه‌ریزی" را بنیان گذاشته‌اند. چهار شکل متفاوت بیان نظریه دو سطحی برنامه‌ریزی قابل جستجو است.

۵-۱-۱- نظریه "اثباتی" در برابر نظریه "انتقادی" برنامه‌ریزی

برخی^{۲۱} با قرار دادن تلویحی برنامه‌ریزی در مجموعه علوم اجتماعی، از یک گونه‌بندی دوگانه در آن بهره می‌برند و آن رجوع به نقطه نظری درباره "نظریه" در علوم اجتماعی است که پشتیبان این نظر است که در اصل دو سنت مخالف در تحلیل اجتماعی وجود دارد که عبارتند از "مکتب اثباتی" (یا ایجابی) و "مکتب انتقادی"^{۲۲}.

۵-۱-۱-۱- نظریه اثباتی برنامه‌ریزی

"نظریه اثباتی برنامه‌ریزی" بر پایه این باور قرار دارد که رهیافت درست در مطالعه جامعه انسانی باید بر مبنای روش‌های علمی (که در علوم فیزیکی به کار رفته‌اند) این طور ادعا می‌شود (مدل‌سازی شده باشد). هدف به‌دست آوردن یک دانش عینی و فارغ از ارزش در مورد جامعه است به نحوی که تحت تأثیر ارزش‌های فرد جستجوگر قرار نگیرد. با این تفکر، جامعه به عنوان یک واقعیت بیرونی و عینی (یعنی ماده‌ای که نیاز به درک دارد) در نظر گرفته می‌شود. در موضع اثباتی، یک شکاف شناختی نهفته بین پژوهشگر (برنامه‌ریز) و پژوهش شونده (جامعه مورد برنامه‌ریزی) وجود دارد. آنگاه که اثبات‌باوری به عرصه "عمل" و کاربست (متضاد با نظریه) وارد می‌شود، به تولید علم سیاست‌گذاری یا جعبه ابزاری پراز فنی می‌شود که هدف آن مهار فنی محیط (بدون هیچ انتقادی از آن) و پشتیبانی از "وضعیت موجود امور" است، می‌پردازد.

نظریه اثباتی برنامه‌ریزی با چگونه انجام شدن برنامه‌ریزی سروکار دارد و با وجودی که ریشه، زمینه و امکانات برنامه را تشریح می‌کند، اما در عین حال از نظریه اجتماعی به مفهوم کلی تجرید نیافته است. نگاه اثباتی به مفارقت مصنوعی بین ارزش‌ها و واقعیت‌ها و در واقع بین علم و سیاست منجر می‌شود. چنین نگاهی بر روش شناسی تأکید بسیار داشته و به امکان وجود عینیت مطلق (یعنی امکان آن که فردی از تمام حقایق و واقعیت‌ها آگاه باشد) باور دارد. به این صورت "نظریه برنامه‌ریزی" تا حد یک "نظریه تصمیم‌گیری عقلانی"^{۲۳} نزول مرتبه می‌یابد.

شیوه‌های عقلانی برنامه‌ریزی، که به صراحت و آگاهانه به ساخت‌بندی رسمی منطق استدلالی انسان مربوط است، توسط نظریه پردازان برنامه‌ریز (و زمینه‌های مشابه)، در یک

"تجربه" در یک جایگاه درجه دوم به مبارزه خوانده است. ماهیت متافیزیکی^{۲۵} آرمان باوری توسط اثبات باوران مورد انتقاد قرار گرفته است، زیرا این دو جایگاهی مخالف هم دارند: اثبات باوری به امکان وجود علم عینی در جهان بیرونی و آرمان باوری به قرار داشتن جهان اجتماعی بر پایه‌ای که از بنیاد با جهان طبیعی متفاوت است، باور دارد.

"عقل باوری"^{۲۶}، که زیر مقوله‌ای از مکتب "آرمان باوری" نیز به شمار رفته است، با آن در باور به مقدم دانستن تصورها بر "فرایندهای واقعی" اشتراک دارد. با وجود انتقادهایی چند، مکتب عقل باوری را دارای جنبه‌های مثبتی نیز دانسته‌اند، زیرا دارا بودن یک ساختار مفهومی و عقلانی را برای فرایندهای اجتماعی مسلم فرض می‌کند. افزون بر آن، عقل باوری معتقد است که از طریق بکارگیری روش‌های معین عقلانی می‌توان به شناختی کامل که نمی‌تواند از راه تجربه حسی بدست آید و آن را باید تنها در قلمرو ذهن و عقل جستجو نمود، دست یافت. "عقل باوری انتقادی"^{۲۷}، کوشش در گشودن مشکلاتی داشته که همواره مانند کابوس بر ذهن پژوهشگران اجتماعی اثبات‌باور سنگینی داشته است، یعنی مشکل "آزادی از ارزش" یا داورهای ارزشی. عقل باوران به امکان ناپذیری بیرون راندن "ارزش" ها از چارچوب دانش در زمینه کار عملی و این که دانشمند آزاد از ارزش و "عینی‌نگر" دانشمند آرمانی به‌شمار نمی‌رود، باور داشته و نظر خود را ابراز کرده‌اند.

"واقع باوری" یک گام مهم به جلو نسبت به انتقاد از نظریه اثبات باور علیت^{۲۸} بر می‌دارد و علت را به عنوان نظم در وقوع وقایعی که همواره یکی بر دیگری مقدم است، فرض می‌کند. واقع باوری هم مشابه سایر شناخت‌شناسی‌ها دارای مشکلات مشخصی است، اما به دلیل آن که نه زبانی "مفهومی" و نه زبانی "مشاهده‌ای" را به کار می‌برد و روشی مشابه با مفهوم‌ها و فرایندهای واقعی را اختیار می‌کند، از بسیاری از مشکلات مکتب‌ها و روش‌های جا افتاده‌تر دوری می‌کند. به دلیل آن که واقع باوری از ذره باوری^{۲۹} که جهان مفهومی مورد تصویر در اثبات باوری را تکه تکه می‌کند، دوری کرده و به دنبال آن است که (بر خلاف آرمان باوری و عقل باوری)، پایه‌های بیانی‌های نظری خود را بر فرایندهای مادی بنهد، توسط برخی از صاحب‌نظران برنامه‌ریزی^{۳۰} مناسب‌ترین پایه شناخت‌شناسی برای برنامه‌ریزی دانسته شده است.

۵- گونه‌بندی نظریه برنامه‌ریزی

آن چه تحت عنوان نظریه برنامه‌ریزی مطرح است، توسط صاحب‌نظرانی چند، به اشکال گوناگون گونه‌بندی شده است که در این نوشتار به چهار مورد آن اشاره می‌شود.

دیدگاه بدبینانهٔ مکتب فرانکفورت^{۲۰} و از علوم و فناوری در جامعهٔ نوین الهام گرفته است، هم با بی‌اعتمادی به رهیافت‌های مبتنی بر علوم و فناوری در برنامه‌ریزی و هم با دل‌نگرانی در مورد نابرابری در پراکنش قدرت در جامعه، وجه مشترک دارند و در نتیجه به پیشنهاد "عمل سیاسی" روی آورده‌اند. به‌رحال با توجه به این که عمل سیاسی در قلمرو برنامه‌ریزی بدون چارچوب نظری و روش‌شناسی روشن و مشخص می‌تواند به بار آمدن اثرات متناقض منجر شود، به نظر می‌رسد که پیروان "نظریهٔ انتقادی در برنامه‌ریزی" در مورد استفاده نکردن از ابزار فنی و پناه بردن به عمل سیاسی زیاده روی نموده باشند.

۵-۱-۲- "نظریهٔ برنامه‌ریزی" در برابر "نظریه در برنامه‌ریزی"

یک گروه از صاحب‌نظران برنامه‌ریزی بین "نظریهٔ برنامه‌ریزی"^{۲۱}، یعنی آن نظریه‌ای که با عمل و کاربست برنامه‌ریزی (و نه با پدیدهٔ مورد برنامه‌ریزی) سروکار دارد، و "نظریه در برنامه‌ریزی"^{۲۲}، یعنی نظریه‌های علوم اجتماعی (اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، جغرافیا، مدیریت، ...) که قصد بیان پدیدهٔ مورد برنامه‌ریزی (یعنی محیط زیست انسان) را داشته و نظریه‌هایی‌اند که می‌توانند در برنامه‌ریزی مورد استفاده قرار گیرند، تفاوت گذاشته‌اند^{۲۳}.

۵-۱-۳- "نظریه در سطح یک" در برابر "نظریه در سطح دو"

گروهی دیگر^{۲۴} بین دو سطح از برنامه‌ریزی، یعنی برنامه‌ریزی در سطح "یک"، که با سازماندهی مجدد و طراحی نهادها و کارکرد نسبتاً مشخص برنامه‌ریزی سروکار دارد؛ و برنامه‌ریزی در سطح "دو" یعنی آن چه "نظریهٔ طرح"^{۲۵} نامیده شده و به موضوع برنامه‌ریزی (شهرها، فعالیت اقتصادی، رفاه اجتماعی، مسکن، ...) ارتباط داشته و به طراحی، اجرا و مدیریت پروگرام‌ها در درون ساختارهای سازمانی اصلی و پایه می‌پردازد؛ تفاوت گذاشته‌اند.

۵-۱-۴- "نظریه روند کاری" در برابر "نظریهٔ محتوایی" برنامه‌ریزی

گروهی دیگر^{۲۶}، دو گونهٔ نظریه برنامه‌ریزی، برحسب آن که با "فرآیند برنامه‌ریزی" یا "محصول برنامه‌ریزی" سروکار داشته باشد، را شناسایی کرده‌اند. گونهٔ نخست را "نظریهٔ روندکاری" برنامه‌ریزی^{۲۷} و گونهٔ دوم را "نظریهٔ محتوایی"^{۲۸} برنامه‌ریزی^{۲۹} نامیده‌اند.

"نظریهٔ روندکاری" برنامه‌ریزی که به جستجو و معرفی روندکارهای گوناگونی که از طریق آن‌ها به یک مسیر خاص عمل تعهد ایجاد می‌شود، می‌پردازد؛ با ساخت و اجرای برنامه‌ها

سطح گسترده، به عنوان نظام‌های مدیریت و برنامه‌ریزی در دولت‌های مرکزی و محلی در کشورهای مختلف جهان به کار رفته است. برای مقاصد عملی، یک تصمیم عقلانی^{۳۴} و یک اختیار عقلانی آنست که گزینه‌ها و پیامدها با توجه به زمان و سایر منابع (که فرض می‌شود به طور کامل در اختیار تصمیم گیرنده قرار دارد) بررسی شود. با این تعریف، یک فرآیند برنامه‌ریزی برابر است با یک فرآیند تصمیم‌گیری و یک برنامه تصمیمی است در رابطه با یک مسیر عمل یا زنجیره‌ای از اعمالی که با هم دارای میانکنش‌اند و انتخاب عقلانی یک مسیر عمل یعنی ایجاد یک برنامهٔ عقلانی^{۳۴}.

پیروان الگووارهٔ عقلانی^{۳۵} و^{۳۴}، رشد انسانی را به برنامه‌ریزی مربوط کرده‌اند^{۳۶}. برنامه‌ریزی عقلانی موجب رشد انسان به عنوان یک محصول می‌شود و فرایند برنامه‌ریزی عقلانی را می‌توان همچون وسیله‌ای برای دستیابی به رشد مشاهده نمود. برنامه‌ریزان اثبات‌باور و پیروان الگووارهٔ عقلانی، با وجود پذیرش این واقعیت که بسیاری از برنامه‌ها پیش از آن که اجرا شوند نامربوط می‌شوند، بر این باورند که حتی کوشش‌های برنامه‌ریزی که منجر به هیچ عملی نشود نیز موجب رشد انسان خواهد شد. از سوی دیگر، یک نظریهٔ اثباتی برنامه‌ریزی با جهت‌گیری به سوی تعیین مفهوم‌ها، بیش از آن که به تجویزهای مورد نظر برنامه‌ریزی بپردازد؛ همواره خواهان پژوهش بوده‌است.

این الگوواره، در حد گسترده‌ای مورد انتقاد قرار گرفته و بیشتر انتقادها رو به سوی برابر دانستن فرایند برنامه‌ریزی با روش علمی، عمومیت و کلی‌گرایی آن بوده است. پیش فرض وجود اطلاعات کامل در مورد اهداف، پیامدها و ارزیابی گزینه‌ها نیز همواره مورد انتقاد قرار گرفته است. با این وجود می‌توان ادعا نمود که نوع دانشی که این مکتب تولید می‌کند و منطق ابزاری^{۳۷} آن، تبدیل به الگوی فکری غالب در سیاست جوامع صنعتی پیشرفته شده است^{۳۸}.

۵-۱-۱-۲- "نظریهٔ انتقادی برنامه‌ریزی"

این دسته از نظریه‌های برنامه‌ریزی بر پایهٔ مکتب انتقادی، به انتقاد (سنجشگری) از جوامع موجود می‌پردازند. نظریهٔ انتقادی با معرفی خود همچون یک تحلیل هنجارین، که با ماهیت اجتماعی برنامه‌ریزی سروکار دارد، از برداشت‌های عینی و "رهایی از ارزش" موضع اثبات باور پرهیز کرده و آگاهانه در جستجوی راه‌های گذر از وضعیت موجود (و نه ابقای آن) است. با وجودی که موضع انتقادی وضعیت موجود را تحلیل ریشه‌ای (خبر) نموده و در مورد "چه باید کرد" (فرمان) نیز نقطه‌نظراتی ارائه کرده، اما در مورد "چگونگی انجام کار" پاسخ‌های مبهمی ارایه کرده است.

نظریه پردازان انتقادی برنامه‌ریزی^{۳۹} که عقایدشان از

۵-۲- بر هم نهادن نظریه‌های برنامه‌ریزی و فلسفه علم

شیوه‌ای دیگر از دسته‌بندی نظریه‌های برنامه‌ریزی، بر هم نهادن نظریه‌های رایج برنامه‌ریزی و چهار فلسفه علم^{۵۵}، به صورت زیر است:

- برنامه‌ریزی جامع عقلانی^{۵۶} برابر موضع بازجست باور (فرضی - استنتاجی)^{۵۷}.
- برنامه‌ریزی اندک‌افزایی گسسته^{۵۸} در برابر موضع تکذیب کار (فرضی - استنتاجی)^{۵۹}.
- برنامه‌ریزی پیش‌مختلط^{۶۰} در برابر موضع تکذیب کار پیشرفته^{۶۱}.
- برنامه‌ریزی دادوستد مآبانه^{۶۲} در برابر موضع نسبیت باور^{۶۳}.

اعتبار چنین قیاسی از سوی برخی صاحب‌نظران^{۶۴} مورد تردید قرار گرفته است، زیرا آنان، از یکسو برابر تصور کردن "نظریه‌روندکاری برنامه‌ریزی"^{۶۵ و ۶۶} با "فلسفه علم" و از سوی دیگر، نظریه توسعه فضایی محتوایی^{۶۶} با "علم"، و سپس به‌کار بردن این برابری به عنوان دلیل برابر فرض نمودن "نظریه برنامه‌ریزی" و "فلسفه علم" را نپذیرفته‌اند.

۵-۳- بر هم نهادن "رهیافت‌های برنامه‌ریزی" و "نظریه‌های سیاسی"

با وجود پذیرش سیاسی بودن تصمیم‌های برنامه‌ریزی از سوی تقریباً تمامی صاحب‌نظران معاصر برنامه‌ریزی، اتصال بین گفتگوهای جاری برنامه‌ریزی و نظریه‌های سیاسی از صراحت و عمومیت لازم برخوردار نبوده است. اهمیت این امر در آنست که آزمون تفکر سیاسی، که اساس رهیافت‌های مختلف برنامه‌ریزی است، می‌تواند ارزش‌ها و منافع سیاسی نهفته در روندکارهای برنامه‌ریزی را روشن کند. در پاسخ به این ضرورت، صاحب‌نظرانی چند^{۶۷} هر گونه برنامه‌ریزی را به یک مدل ویژه تصمیم‌گیری در نظریه سیاسی به صورت زیر مربوط نموده‌اند:

- برنامه‌ریزی سنتی^{۶۸} در برابر نظریه سیاسی فن‌سالارانه^{۶۹}.
- برنامه‌ریزی دموکراتیک^{۷۰} برابر نظریه سیاسی دموکراتیک.
- برنامه‌ریزی برابر خواه^{۷۱} در برابر نظریه سیاسی سوسیالیست^{۷۲}.
- برنامه‌ریزی اندک‌افزا^{۷۳} در برابر نظریه سیاسی لیبرال^{۷۴}.

"برنامه‌ریزی سنتی"، که هم اهداف برنامه‌ریزی و هم ابزار دستیابی به آنها را، به ویژه در سطح شهری، تجویز

(یعنی با فرایندها و فنونی که توسط برنامه‌ریزان به کار می‌رود و با شیوه‌های اجرایی نهادهای برنامه‌ریزی) سروکار دارد. در نتیجه می‌توان گفت که این نظریه بر "وسیله" برنامه‌ریزی و نه "مقصد"^{۵۰} انجام آن تمرکز دارد. در نظریه روندکاری برنامه‌ریزی یک دید اساسی و بنیادی از جامعه موجود نیست، هر چند که به طور ضمنی به کثرت باوری^{۵۱} ساختار جامعه و وجود هم‌رایی در آن اشاره دارد. فرض پایه این نظریه آن است که پراکنش و گسترش "برنامه‌ریزی" موجب تولید "جامعه‌ای بهتر" می‌شود، زیرا بدین ترتیب "اختیار" های در دسترس اعضای جامعه افزایش می‌یابد؛ یعنی افزایش عقلانیت و این که عقلانیت در تصمیم‌گیری عمومی باید به سود جامعه بوده و آن را در مسیرهای مناسب هدایت کند (این همان چیزی است که نظریه‌پردازان انتقادی آن را منطق ابزاری نام نهاده و آن را بخشی از سنت اثباتی که در پی مهار فنی محیط است به شمار آورده‌اند). می‌توان نتیجه گرفت که عقلانیت برنامه‌ریزی و برنامه‌ریزی عقلانی نشانگر کوششی در جهت دگرگونی جامعه و تبدیل آن به جامعه‌ای پاسخگوتر به نیازهای انسانی نیست، بلکه فنی است که برای باز تولید ساختار موجود (هرچند در شکلی کارآمدتر و کارآتر) به کار رفته و می‌رود.

در برابر "نظریه روندکاری برنامه‌ریزی"، "نظریه محتوایی برنامه‌ریزی" قرار دارد، که برخی^{۵۲} آن را یک نظریه برنامه‌ریزی مستقل ندانسته بلکه بخشی از نظریه روندکاری به شمار آورده‌اند. نظریه محتوایی برنامه‌ریزی به موضوع برنامه‌ریزی (شهرها، فعالیت اقتصادی، رفاه اجتماعی، مسکن، ...) ارتباط دارد. هر گاه برنامه‌ریزی با موضوعات محتوایی سروکار یابد، تقسیم کار سنتی بین سیاست و برنامه‌ریزی (به این معنی که سیاستمداران در مورد سیاست‌ها تصمیم‌گیری کرده و برنامه‌ریزان آن تصمیم‌ها را در برنامه‌های خود پاس داشته و در آخر به اجرا برسانند) دیگر اعتبار نخواهد داشت. در مقابل، باز گویندگان "نظریه محتوایی برنامه‌ریزی" بر این باورند که گفتگو در مورد رابطه بین سیاست و برنامه‌ریزی از طریق تفاوت گذاشتن بین فرایندهای "تصمیم‌سازی"^{۵۳} و "تصمیم‌گیری"^{۵۴} انجام می‌گیرد. بدین ترتیب، تصمیم‌گیری آخرین مرحله تصمیم‌سازی به شمار می‌رود و در این مرحله سیاستمداران (به دلیل مسئولیت عمومی و پاسخگو بودن خود در برابر جامعه) دارای حق ویژه اخذ تصمیم‌اند، در صورتی که در مراحل پیشین سیاستمداران برتری نداشته و سیاستمدار و برنامه‌ریز بن پایه برابری به میانکشی می‌پردازند.

۵-۴- گونه‌بندی پنج گانه نظریه‌های

برنامه‌ریزی

یک گونه‌بندی پنج گانه از نظریه‌های برنامه‌ریزی قابل جستجو بوده و عبارت است از^{۷۷}:

الف - در گونه نخست، نظریه برنامه‌ریزی به عنوان یک نظریه عمومی تصمیم‌گیری^{۷۸}، که در یک زمینه اجتماعی قرار دارد (و الزاماً یک نظریه شهری ویژه نیست)، در نظر آمده است. نظریه پردازانی که در این دسته جای می‌گیرند^{۷۹}، راه‌نویس‌های برنامه‌ریزی در نگریستن به تصمیم‌گیری اجتماعی، با استفاده از ابزار برنامه‌ریزی ریاضی^{۸۰} (البته به عنوان یک الگواره و نه همچون ابزار عمل) را معرفی کرده‌اند.

ب - برنامه‌ریزی وکالتی، با تأکید خود بر برنامه‌ریزی هنجارین، به عنوان گونه دوم معرفی شده است.

پ - دسته سوم نظریه‌های برنامه‌ریزی مبتنی بر نظریات نو - انسان باوران^{۸۱} قرار دارند. این دسته، با نپذیرفتن رهیافت علمی و تأکید بر دانش فردی، ارتباطات و گفت و شنود، بر این باورند که برنامه‌ریزی باید از راه "یادگیری متقابل" انجام گیرد.

ت - نظریه‌های انتقادی (یا سنجشگر) برنامه‌ریزی، یا دسته چهارم؛ با بی‌اعتمادی به نظریه‌ها، رهیافت‌ها و کاربردهای جاری و رایج برنامه‌ریزی؛ عمل سیاسی را تجویز کرده‌اند.

ث - گونه پنجم یا نظریه‌های مارکسیستی^{۸۲}، برنامه‌ریزی را یک جنبه ویژه از دخالت حکومت در کارکرد ابزار تولید سرمایه‌داری دانسته و به این ترتیب برنامه‌ریزی را دارای یک نقش دوگانه می‌داند: از یکسو وسیله‌ای در کمک به نگهداری روابط اجتماعی و ملکی سیستم سرمایه‌داری و از سوی دیگر کاهش و به تعویق انداختن بحران در انباشت سرمایه. این دسته، سنت "تصمیم‌گیری" در برنامه‌ریزی را پوچ و یا پوزش خواهانه از زیاده‌روی‌های سیستم سرمایه‌داری می‌داند و بر این باور است که یک نظریه برنامه‌ریزی باید از طریق بیان ریشه‌ها و سیر تحول برنامه‌ریزی و جایگزین کردن آن در یک زمینه گسترده تکامل تاریخی، به دگرگونی ابزار تولید سرمایه‌داری و روابط سرمایه‌داری توجه نماید.

۶- معرفی گونه‌بندی پیشنهادی

بررسی و تحلیل ادبیات موجود برنامه‌ریزی و سنجش گونه‌بندی‌های رایج از نظریه‌ها و رهیافت‌های برنامه‌ریزی (با هدف تمایز گذاشتن بین "نظریه" و "رهیافت") زمینه قرار دادن آن‌ها در یک گونه بندی سه گانه را فراهم آورد. سه گونه پیشنهادی این نوشتار عبارتند از: گونه نخست "نظریه‌های

می‌کند، در پی توسعه نظام یافته محیط (شهری) است. در واقع، سازوکار برنامه‌ریزی شهری (به عنوان بخشی از جنبش اصلاح اداره شهر)، به ویژه نگرش سنتی برنامه‌ریزی شهری، با طرح یک محور اصلی و دوگانه "کارایی"^{۷۵} و "مدیریت بسامان بخش عمومی"، این تفکر را مطرح کرده‌اند که راه‌های درست و نادرست توسعه یک شهر موجود است و برنامه‌ریزان (به دلیل تخصص و تجربه شان) قادر به تشخیص راه درست و داوری غیر یکسونگر بوده و می‌توان به برنامه‌ریزان در به‌کارگیری دانش فنی، در جهت توجه به منافع عامه، اعتماد نمود. منتقدان رهیافت سنتی، با تأکید بر نخبه‌گرایی نهفته آن، بر این باورند که این شیوه برنامه‌ریزی، همواره مدافع منافع گروه‌های درآمدی بالا (و نه تمام جامعه) بوده است.

"برنامه‌ریزان دموکراتیک" بر توده مردم به عنوان مرجع نهایی تنظیم برنامه‌ها تکیه زده و در این زمینه است که، به دلیل توجه به محروم‌ترین افراد و گروه‌های جامعه، با "برنامه‌ریزان برابر خواه" همسو می‌شوند. این برنامه‌ریزان، با پذیرش حق مشارکت جامعه در فرایند برنامه‌ریزی، خود را وادار به آن داوری‌های سیاسی می‌کنند که "برنامه‌ریزان سنتی" هیچگاه با آن روبرو نبوده‌اند.

با وجود همپوشی دو رهیافت "دموکراتیک" و "برابر خواه"؛ در حالی که رهیافت دموکراتیک بر فرایند مشارکت مردمی تأکید دارد، برنامه‌ریزی برابر خواه بیشتر به محتوی و مضمون برنامه‌ها، با هدف والای "افزایش برابری"، توجه دارد. این رهیافت، با شناخت کشاکش منافع جمعی در جامعه، به ترویج "اختیار"های بیشتر برای آن بخش از جامعه که در محرومیت‌اند، می‌پردازد. با وجود برابر شمردن "برنامه‌ریزی برابر خواه" و برنامه‌ریزی که تحت عنوان "برنامه‌ریزی وکالتی"^{۷۶} معروف است، و این که هر دو بخشی از جنبش نوین تغییرات شهری خواهان دخالت و نمایندگی بیشتر گروه‌های محروم جامعه در فرایندهای سیاستگذاری بخش عمومی‌اند؛ این دو در چند زمینه با هم تفاوت دارند.

در "برنامه‌ریزی اندک افزا" سیاستگذاران تغییرات اندکی به سیاست‌های موجود وارد می‌آورند. برخی این شیوه را اصولاً برنامه‌ریزی بشمار نمی‌آورند، هر چند که آن را در راستای نظریه سیاسی لیبرال نهاده‌اند که به فردباوری و برتری منافع خصوصی و حداقل دخالت بخش عمومی باور دارد. این با معنای راستین و پذیرفته شده برنامه‌ریزی که عبارت است از چیرگی منافع عامه و دستیابی به این هدف از طریق عمل مثبت بخش عمومی، در تضاد قرار دارد.

مهم‌ترین آن به حضور نداشتن تحلیل فرایندهای اجتماعی در برابر تأکید قوی کارکردی این رهیافت بر تمامیت کالبدی کاربرد زمین اشاره دارد.

"رهیافت عقلانی - جامع" با دارا بودن یک نگاه درشت‌واره^{۹۲}، کمتر به سبک "معمارانه" و بیشتر بر مدیریت، شکل‌گیری و اجرای برنامه‌ها تأکید دارد و به این ترتیب است که مقصودها به وسیله‌های مربوط می‌شوند. این شیوه برنامه‌ریزی جامع، از اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی، از سوی نهادهای برنامه‌ریزی در بخش عمومی در بسیاری از کشورهای جهان به "رهیافت ساده - جامع" ترجیح داده شده است.

ب - رهیافت‌های یکانه‌رئونی و جامع

رهیافت یکانه‌رئونی و جامع، برنامه‌ریزی را به صورت یک فرآیند ممتد (متفاوت با برخوردی ایستا) مشاهده می‌کند. در این نگرش، به در آمیختن برنامه‌ریزی اجتماعی و اقتصادی با چارچوب کالبدی، در مقایسه با رهیافت‌های یکانه‌رئونی و جامع، تأکید بیشتری شده است. برنامه‌ریزی رئونی، که از مرور و فرابینی پیوسته چگونگی تولید برنامه و محتوای آن، تطابق برنامه با اجرای برنامه و نرمش‌پذیری هر چه بیشتر در فرایند برنامه‌ریزی پشتیبانی می‌کند، را بیشتر مناسب کشورهای با اقتصاد بازار (چون ایالات متحده آمریکا) دانسته‌اند، هر چند نبود مقررات اجباری و میزان بالای خودمختاری محلی مانع کارایی این رهیافت در آن کشور در قیاس با کشورهای اروپای غربی شده است.^{۹۳}

پ - رهیافت‌های یکانه‌رئونی غیر جامع

در کشورهای بیشتر توسعه یافته سرمایه‌داری، در پاسخ به هر چه پیچیده‌تر شدن مشکلات شهری و فشارهای سیاسی و مردمی برای تأمین خدمات رفاهی گسترده‌تر و با کیفیت بهتر و همگام با پیچیده‌تر شدن دستگاه دولت‌های محلی، رهیافت‌های یکانه‌رئونی غیر جامع و شیوه برنامه‌ریزی رسته‌ای^{۹۴} شکل گرفت. جنبه برجسته این رهیافت، به‌کارگیری منطق تحلیل سیستمی^{۹۵} در مدیریت درونی امور اداری دولت، به ویژه در سطح محلی، بوده است.

۶-۱-۱-۲- نظریه‌های اتم‌باور برنامه‌ریزی

دسته دوم رهیافت‌های تحت پوشش نظریه‌های اثباتی و قراردادی برنامه‌ریزی، رهیافت‌های اتم‌باوراند. در کشورهای بیشتر توسعه یافته سرمایه‌داری، بر خلاف "دوران خیز اقتصادی"^{۹۶} که دولت‌ها (یا بخش عمومی) آزادی عمل بیشتری در پاسخگویی به نیازهای جمعی و به‌کارگیری سازوکار برنامه‌ریزی دارند؛ در دوران افت جدی اقتصادی، به جای دخالت دولتی کینزی و با انکار مدیریت تقاضای کینزی، به

قراردادی^{۹۷} برنامه‌ریزی، گونه دوم نظریه‌های ریشه‌ای یا بنیادی^{۹۸} برنامه‌ریزی و گونه سوم نظریه‌های نوین برنامه‌ریزی (یعنی نظریه‌هایی که از دهه ۱۹۹۰ میلادی به این سو شکل گرفته‌اند).

۶-۱-۱-۱- دسته نخست نظریه‌ها

نظریه‌های قراردادی برنامه‌ریزی یعنی آن دسته نظریه‌ها (و رهیافت‌های همخوان و تحت پوشش آن نظریه‌ها) که به طور کلی و در جوامع گوناگون، مورد پذیرش قرار گرفته و به شیوه رایج کاریست برنامه‌ریزی تبدیل و به عمل برنامه‌ریزی نزدیک شده‌اند. این دسته هم در بر دارنده نظریه‌های اثباتی و هم هنجارین برنامه‌ریزی است.

۶-۱-۱-۱-۱- نظریه‌های اثباتی برنامه‌ریزی

نظریه‌های اثباتی برنامه‌ریزی که بر مبنای سودمندی نهایی^{۹۹} استوارند^{۱۰۰}، خود شامل دو دسته نظریه‌های "یکانه"^{۱۰۱} و "اتم‌باور" برنامه‌ریزی‌اند. تفاوت نظریه‌های "یکانه" و "اتم‌باور" برنامه‌ریزی در آنست که "برنامه‌ریزی یکانه" در چارچوب "نظریه اقتصادی کینزی"^{۱۰۲} و باور به اقتصاد مختلط، و "برنامه‌ریزی اتم‌باور" بر مبنای تفکر پول‌گرا^{۱۰۳} (با باور به آزادی فعالیت اقتصادی، حاکمیت بازار آزاد و عدم مداخله دولت در امور اقتصادی و کاهش عامدانه نقش بخش عمومی) قرار دارد.

۶-۱-۱-۱-۱-۱- نظریه‌های یکانه‌رئونی برنامه‌ریزی

نظریه‌های یکانه، رهیافت‌هایی چند را در بر می‌گیرند که این رهیافت‌ها بنابر "رئونی" و "غیررئونی" بودن از یکسو و "جامعیت" و "عدم جامعیت" از سوی دیگر، ابتدا به دو گروه کلان و سپس به شاخه‌ها یا رهیافت‌ها و شیوه‌های برنامه‌ریزی جدا شونده از آن‌ها به شرح زیر قابل تقسیم‌اند:

الف - رهیافت‌های یکانه‌رئونی غیر رئونی و جامع

این دسته، "رهیافت‌های ساده - جامع"^{۱۰۴} و "رهیافت‌های عقلانی - جامع"^{۱۰۵} را در بر می‌گیرد. "رهیافت ساده - جامع" از حرفه‌های فنی چون معماری، نقشه‌برداری، مساحی و مهندسی ساختمان ریشه گرفته، و در نتیجه راه‌حلی برای آن دسته مشکلات شهری که دارای ماهیت کالبدی‌اند تولید نموده و به زمینه‌هایی چون کاربرد زمین، برزن‌بندی، مهار تراکم، مقررات ساختمانی و استانداردهای برنامه‌ریزی می‌پردازد. این شیوه از طریق واسطه‌ای به نام "برنامه کل"^{۱۰۶} عمل می‌نماید. البته، در طول زمان و در برخی کشورها، روش‌های تحلیلی علوم اجتماعی موجب ترک "برخورد معمارانه" به برنامه‌ریزی شهری شده است. انتقادهای گوناگون از این رهیافت بسیار است که

وارد می‌شود و فرصت‌های هدفمند و گشوده در برابر آنها نیستند. در چنین زمینه تھی از واقعیات اجتماعی است که تحلیل‌گران بنیادی، برنامه‌ریزی را در جایگاهی بین آرمانشهرباوری^{۱۰۷} و عمل باوری فنی^{۱۰۸} نهاده‌اند: مورد نخست، برنامه‌ریزی را از کارآمدی بالقوه خود و نظریه برنامه‌ریزی را از اهمیت عمل خود تھی می‌کند، و مورد دوم این فعالیت، کاربست و حرفه را به مدیریت بی‌هدف و روزمره تنگناها تبدیل نموده و "نظریه برنامه‌ریزی" را به ابزاری فنی در جهت مشکل‌گشایی تنگ نظرانه نزول مرتبه می‌دهد^{۱۰۹}.

۶-۳- دسته سوم نظریه‌ها

دسته سوم نظریه‌های برنامه‌ریزی را می‌توان نظریه‌های نوین برنامه‌ریزی نامید زیرا شامل نظریه‌هایی‌اند که از دهه ۱۹۹۰ میلادی به این سو مطرح شده‌اند.

در بسیاری از کشورهای جهان (و به طور عمده در جهان بیشتر توسعه یافته)، تغییر ساختار اقتصاد سیاسی، به ویژه از اواخر نیمه دوم سده بیستم میلادی، بر نقش حکومت‌ها اثر گذاشته است و آنها از نقش تأمین‌کننده بخش گسترده‌ای از خدمات رفاه عمومی بیرون آمده‌اند. در مقابل، در اینگونه کشورها، به بخش خصوصی نقش بیشتر و مهم تری واگذار شده است. باز تاب چنین واگذاری، ژرف شدن نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی، ناامنی و نامعلومی اجتماعی - اقتصادی، افت اقتصادی، افزایش جرم، ... و افت مرتبه محیطی بوده است. انباشت مشکلات شهری، موجب شده است که حرکت مجددی به سوی اهداف دیرین برنامه‌ریزی شهری (اهدافی چون دستیابی به شرایط زیست‌بهداشتی و امن، کارآمدی کارکردی شهرها، نگهداشت محیط‌های ساخته شده و طبیعی، برقراری تعادل بین منافع خصوصی و عمومی و به‌کارگیری کارآمد منابع)، با استفاده از سرمایه عمومی، آغاز شود. با توجه به شرایط جدید جهانی، برخی از صاحب‌نظران برنامه‌ریزی^{۱۱۰} به این نکته اشاره کرده‌اند که شیوه‌ها و رهیافت‌های سنتی برنامه‌ریزی مناسبت خود را از دست داده‌اند. از این رو شیوه‌ای نوین در برنامه‌ریزی تحت عنوان "برنامه‌ریزی محیطی"^{۱۱۱} مطرح شده است. "محیط" به موضوعی سیاسی با اهمیت جهانی تبدیل شده است و جهان به مقطعی ویژه از رابطه بین محیط و جامعه رسیده است که تغییرات در تمامی ابعاد زیست (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، ...)، هم در پاسخ به تغییرات محیطی و هم در بازداری از عواملی که بقای انسان را تهدید می‌کند، رخ می‌دهد.

از سوی دیگر، برنامه‌ریزی را دارای تاریخچه‌ای از تفکر و کاربست مرتبط با دو مکتب فکری نوآوری^{۱۱۲} و اثبات باوری دانسته‌اند^{۱۱۳}. در واقع دهه ۱۹۶۰ میلادی اوج خوش‌بینی روش‌شناسی‌های نوپاور بود که نشانه‌های آن را می‌توان در

شیوه‌ای گزینه در مدیریت اقتصاد سیاسی، یعنی اقتصاد آزاد^{۱۱۷} متوسل می‌شوند.

در ارتباط با برنامه‌ریزی، دست‌کم چهار شیوه غیر یکنانه و اتم‌باور به شرح زیر قابل جستجو است^{۱۱۸}:

- نظریه اقتصاد برنامه‌ریزی داوونز^{۱۱۹}.
- اندک‌افزایی (انواع مختلف آن).
- تمرکززدایی^{۱۲۰}.
- برنامه‌ریزی پیوندی (الحاقی)^{۱۲۱}، یا حرکت به سوی واسطه‌گری در برنامه‌ریزی^{۱۲۲}.

۶-۱-۲- نظریه‌های هنجارین برنامه‌ریزی

نظریه‌های هنجارین و قراردادی برنامه‌ریزی را می‌توان در "نظریه کارکردی - ساختاری برنامه‌ریزی"^{۱۲۳} خلاصه نمود. سرچشمه اصلی این نظریه را باید در مجموعه کارهای ملوین وبر^{۱۲۴} در سال ۱۹۶۴ میلادی جستجو نمود. افرادی که در شکل‌گیری این نظریه سهم داشتند، زمانی عضو دانشکده برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای دانشگاه کالیفرنیا، برکلی^{۱۲۵} در ایالات متحده آمریکا بوده و هر کدام به شیوه خود قصد بیرون آوردن "برنامه‌ریزی" از میدان تسلط حرفه و کاربست معماری را داشته‌اند. نگرش کارکردی - ساختاری در اصل نظریه و روشی است برای تحلیل و بیان پایه‌های نظم اجتماعی و روابط بسامان بین افراد و نهادها و هنجارهایی که واسطه آنها اند.

در نظریه کارکردی - ساختاری برنامه‌ریزی، به شهرنشینی همچون بخشی از یک "فرآیند اجتماعی" در "فضا" نگریسته می‌شود (و نه کاربرد زمینی که توسط فضا فرو بسته باشد). به این ترتیب، "فرآیند اجتماعی" در یک چارچوب سلسله مراتبی ویژه به "فضا" مربوط می‌شود. در چنین چارچوبی زندگی اجتماعی مطابق با چهار سیستم اجتماعی، فرهنگی، شخصیتی و کالبدی ساختار می‌یابد. در درون سیستم اجتماعی است که نهاد برنامه‌ریزی مداخله کرده و می‌تواند موجب سهولت بخشیدن، و یا بازداشتن دستیابی به ارزش‌های بیان شده شود^{۱۲۶}.

۶-۲- دسته دوم نظریه‌ها

دسته دوم را نظریه‌های ریشه‌ای یا بنیادی برنامه‌ریزی تشکیل می‌دهد. تحلیل‌گران بنیادی توسعه شهر و برنامه‌ریزی شهری در جوامع سرمایه‌داری، بر این باورند که کارهایی که در زمینه نظری در برنامه‌ریزی توسط برنامه‌ریزان قراردادی انجام شده یا کاملاً توصیفی یا تماماً هنجارین است، و کمتر به تحلیل‌های تاریخی در مورد ماهیت، نقش و منطق برنامه‌ریزی در اینگونه جوامع پرداخته شده است. در نتیجه، صاحب‌نظران بنیادی بر این باورند که برنامه‌ریزان قراردادی دارای درک ریشه‌ای از حرفه و کاربست خود، فشارهای واقعی که بر آن

آنها در مسیر فرآیند برنامه‌ریزی (در صورت وجود همراهی) پدیدار می‌شوند، را معرفی کرده است، ویژگی‌های مشترک زیادی با پسا - نوبآوری دارد.

"برنامه‌ریزی ارتباطی (یا رسانشی)" که چارچوب‌های هابرماسی را مورد استفاده قرار می‌دهد، در ضمن تضاد با اصول پایه تفکر پسا - نوبآور و همچون گزینه‌ای برای آن، جدیدترین ادبیاتی است که کوشش در نظریه‌پردازی روابط فرا- فردی بین عاملین در یک صحنه برنامه‌ریزی دارد. این مکتب از سوی برخی از متفکران برنامه‌ریزی به دلیل آن که رنسانسی در نظریه پردازی برنامه‌ریزی به‌وجود آورده، مورد تأیید قرار گرفته است. از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، با همراهی بین برخی از نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی در مورد چیرگی این الگوواره بر نظریه برنامه‌ریزی، آن را مسیر مهمی برای نظریه برنامه‌ریزی و دارای قابلیت بالایی برای عمل دانسته‌اند، زیرا بر این باورند که می‌تواند پایه‌ای دموکراتیک و پیشرو برای برنامه‌ریزی به‌وجود آورد.

۷- پی گفتار

در ادبیات موجود و جهانی برنامه‌ریزی، گسیختگی و گوناگونی تصورها، باورها، بینش‌ها، دیدگاه‌ها، پایه‌های شناخت‌شناسی، نظریه‌ها، مفهوم‌ها و رهیافت‌ها، از یکسو؛ و از سوی دیگر میزان متفاوت باور به پیروی عمل برنامه‌ریزی از چارچوب‌های نظری، آشکار است. این نوشتار، بررسی پایه‌های شناخت‌شناسی برنامه‌ریزی و رابطه بین "دانش" و "عمل" برنامه‌ریزی و به همچنین مرور گونه‌بندی‌ها و تعاریف موجود نظریه‌های برنامه‌ریزی را باریک راهی در چیرگی برآشتگی نظری و مفهومی برنامه‌ریزی در نظر آورده است.

نظریه‌پردازی برنامه‌ریزی، در قیاس با سایر زمینه‌های علوم اجتماعی، یک فعالیت ذهنی کم و بیش نوین بشمار می‌رود که هنوز به پایان راه خود نزدیک نشده است، و می‌توان ادعا نمود که توافق اندکی در مورد "نظریه برنامه‌ریزی" بین متفکران و صاحب‌نظران این رشته وجود دارد. این درحالی است که بیشتر آن چه تاکنون تحت عنوان "نظریه" مطرح شده است، بیش از کنار هم گذاشتن نکات و عناصری که شاید کسی بتواند با پردازش آن‌ها به ساخت نظریه بپردازد، نبوده است. پس می‌توان نتیجه‌گیری کرد که پیشرفت نظری برنامه‌ریزی، حتی در آغاز هزاره سوم میلادی و در جهان پیشرفته صنعتی نیز، بیشتر در مرحله تنظیم چارچوب‌های مفهومی قرار دارد تا در مرحله ساخت نظریه‌های مشخصی که بتواند راهنمای عمل و کاربرست برنامه‌ریزی باشد.

برنامه‌ریزی عقلانی، با تأکید بر برنامه‌ریزی جامع و گسترش فنون برنامه‌ریزی و مدل‌های کمی^{۱۱۴} برنامه‌ریزی مشاهده نمود. منظر "نظریه برنامه‌ریزی"، از اواخر سده بیستم و در آغاز سده بیست و یکم میلادی، آمیزه‌ای از دورنماهای نظری تحت تسلط پسا - اثبات باوری^{۱۱۵} است. دوران پسا - اثبات باوری، تحت تأثیر هابرماس^{۱۱۶} تأثیر زیادی بر چگونگی مفهوم سازی برنامه‌ریزی گذاشته است.

پسا - اثبات باوری در برنامه‌ریزی مسیرهای مختلفی را پیموده است. یک مسیر با تردید در مورد پندارهای نوبآور و در برابر پرسش نهادن شناخت‌شناسی اثبات باور، از طریق جنبش پسا - نوبآوری^{۱۱۷} قابل پی‌گیری است. مقصود اصلی پسا - نوبآوری عقلانی کردن جنبش نوبآور بوده است. مخالفین نوبآوری، نقش سوء استفاده از قدرت در کاربست برنامه‌ریزی، و به‌طور کلی جنبه‌های منفی برنامه‌ریزی نوبآور، را آشکار نمودند^{۱۱۸}. مسیر دوم برنامه‌ریزی پسا- اثبات باور، با حمله بر تمامیت ساختار باوری، تحت عنوان پسا- ساختار باوری^{۱۱۹}؛ و مسیر سوم با توجه مجدد به عمل باوری^{۱۲۰}، تحت عنوان نو- عمل باوری شناخته شده است.

برخی از صاحب‌نظران برنامه‌ریزی^{۱۲۱} منظر نظری گسترده دوران پسا - اثبات باوری را متشکل از سه رهیافت برنامه‌ریزی می‌دانند، که عبارتند از:

- برنامه‌ریزی پسا - نوبآور.

- برنامه‌ریزی نو - عمل باور.

- برنامه‌ریزی ارتباطی (یا رسانشی)^{۱۲۲} یا برنامه‌ریزی همکارانه^{۱۲۳}.

تمامی این مسیرها، برداشت‌های پذیرفته شده جامعه را که از نوبآوری مشتق می‌شود، نه تنها مورد پرسش قرار داده، بلکه آنها را نادیده نیز گرفته‌اند.

پسا - نوبآوری، در برنامه‌ریزی نیز مشابه سایر زمینه‌های علوم اجتماعی، پدیده‌ای پراکنده است و در بسیاری زمینه‌ها دارای وجوه تشابه بسیار با پسا - ساختار باوری است.

از زمان ورود این الگوواره به علوم اجتماعی و برنامه‌ریزی، با مخالفت‌های بسیاری مواجه شد. در طول آخرین دهه‌های سده بیستم میلادی، برخی از صاحب‌نظران برنامه‌ریزی^{۱۲۴} الگوواره‌ای را عنوان کرده‌اند که برنامه‌ریزی در ضمن سازگار نمودن خود با شرایط پسا - نوبآور، کوشش می‌کند که، در این فرایند، در پسا - نوبآوری زیاده‌روی ننماید. در این رابطه دو الگوواره گزینه برنامه‌ریزی نو - عمل باور و برنامه‌ریزی ارتباطی (یا رسانشی) معرفی شده است.

"نو - عمل باوری"، که به برنامه‌ریزی راهی میانه بین یک عقلانیت روندکاری^{۱۲۵} (که در آن اهداف به روشنی و پیش از فرآیندهای برنامه‌ریزی بیان می‌شوند)، و آن اعمالی که اهداف

برنامه‌ریزی در جوامع گوناگون.

- نیاز به تفاوت گذاشتن بین نظریه، مفهوم، رهیافت و شیوه برنامه‌ریزی، با توجه به نبود اتفاق نظر بین صاحب‌نظران برنامه‌ریزی در این مورد.

"نظریه برنامه‌ریزی" در طول تحولات نیم سده‌ای خود انباشته از ابهامات گوناگون بوده و تغییراتی که از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، نه تنها در قلمرو برنامه‌ریزی، بلکه در بسیاری از زمینه‌های مربوط به محیط زیست انسان در سطح جهانی پدید آمده، به آشفتگی نظری برنامه‌ریزی افزوده است. مهمتر آن که برنامه‌ریزی همواره در معرض دو دیدگاه مخالف بوده، که یکی آن را در یک منظر محدود حرفه و کاربست و دیگری برنامه‌ریزی را دارای ریشه‌های فلسفی دانسته و آن را در چارچوب مکتب‌های فلسفی و نظریه‌های علوم اجتماعی قرار داده است. شاید بتوان امیدوار بود که در آینده نزدیک جایگاه برنامه‌ریزی و رابطه بین "نظریه" و "عمل" برنامه‌ریزی روشن‌تر و شفاف‌تر گردد.

با وجود کاستی پایه‌های نظری برنامه‌ریزی و با توجه به تأثیر "نظریه" بر "عمل برنامه‌ریزی" برنامه‌ریزان و صاحب‌نظران برنامه‌ریزی در جهان همواره به تفکر، بازجست و پژوهش در مورد "نظریه برنامه‌ریزی" پرداخته‌اند. تداوم و پافشاری در این امر را می‌توان ناشی از نیازهای حرفه‌ای زیر دانست:

- میل برنامه‌ریزان به معنی بخشیدن و تأکید بر مفید بودن نقش برنامه‌ریزی در جامعه.
- نیازی که همواره از سوی برنامه‌ریزان دانشگاهی برای درک اتصال بین شناخت شناسی، نقطه نظرات شناخت شناسانه و نظریه‌های موجود با عمل و کاربست برنامه‌ریزی حس شده است.
- نیازی که توسط برخی برنامه‌ریزان در ارتباط با درک ساختار قدرت و در جهت اصلاح پراکنش قدرت در جامعه توسط "عمل برنامه‌ریزی" حس شده است.
- نیاز دارندگان یک نگاه ریشه‌ای یا بنیادی و انتقادی، به محکم‌تر و پذیرفتنی‌تر کردن برنامه‌ریزی، به منظور کاهش ناخشنودی خود از روش‌ها و کارکردهای موجود

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- با آگاهی از وجوه تمایز و اشتراک برنامه‌ریزی (چه در زمینه‌های نظری و چه کاربستی و حرفه‌ای) در سطوح شهری و منطقه‌ای و دشواری تفاوت گذاشتن بین جنبه‌های نظری برنامه‌ریزی به مفهومی عام و برنامه‌ریزی در سطوح مختلف جغرافیایی (چون شهری، منطقه‌ای، ...) (urban and regional planning)، در این نوشتار بر سطح شهری بیشتر تأکید شده است. البته، با وجود چنین تأکیدی، همواره امکان قاطعیت در تمایز جنبه‌های نظری "برنامه‌ریزی شهری" از "برنامه‌ریزی منطقه‌ای" و "برنامه‌ریزی" به مفهومی عام وجود ندارد. بنابراین در هر قسمت از نوشتار که واژه "برنامه‌ریزی" قید شده، منظور آنست که مطلب به برنامه‌ریزی به مفهومی عام و فارغ از زمینه‌های موضوعی یا سطح جغرافیایی ارتباط دارد. از سوی دیگر، در هر قسمت از نوشتار که به طور مستقیم به "برنامه‌ریزی شهری" و منطقه‌ای" و یا "برنامه‌ریزی شهری" (urban planning) اشاره شده، به این معنی است که امکان تمایز جنبه‌های نظری "برنامه‌ریزی شهری" از "برنامه‌ریزی منطقه‌ای" و یا "برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای" از "برنامه‌ریزی" به مفهومی عام وجود داشته است.
- ۲- کاربست (practice) متضاد با نظریه (theory) است.
- ۳- مفهوم حکومت (state) دارای ابهام است، هر چند که تعریف آن به طور منفی آسان‌تر است زیرا می‌توان گفت که حکومت صرفاً معادل دولت (government) نیست. مفهوم "حکومت" را غالباً در برابر مفهوم جامعه مدنی (civil society) قرار داده‌اند. حکومت به معنی کل نظام تثبیت شده سیاسی است. (مراجعه شود به: رابرتسون، د.، (۱۳۷۵) صفحات ۲۲-۱۲۲).
- ۴- در نظام‌های قانونی جدید، دولت (government) به معنی قوه اجرایی بکار می‌رود. رجوع شود به آشوری، د.، (۱۳۷۸، صفحات ۲-۱۴۱).
- ۵- جامعه مدنی (civil society) به عنوان یک مفهوم (concept)، از سده هفدهم میلادی توسط برخی از متفکران سیاسی به قصد قابل شدن تمایز بین "دولت" و "جامعه مدنی" (یعنی جامعه‌ای سازمان یافته که دولت بر آن حکم می‌راند) مطرح شد. (رجوع شود به: رابرتسون، د.، (۱۳۷۵)، صفحات ۸۹-۹۰ و چاندوک، ن.، (۱۳۷۷).
- ۶- شناخت از واژه یونانی episteme با واژه انگلیسی knowledge معنای یکسانی دارد. بنابراین نظریه شناخت (theory of knowledge) را می‌توان با شناخت شناسی (epistemology) برابر شمرد. رجوع شود به: فورت، م. ک.، (۱۳۵۶) و هاسپرس، ج.، (۱۳۷۱).
- ۷- افرادی چون داویدوف (Davidoff, P.) و راینر (Reiner, T.) با صراحت نقطه نظر شناخت شناسانه "اثبات باوری منطقی" (positivism logical) خود، که به جدایش واقعیت‌ها (facts) از ارزش‌ها (values) باور دارد، را آشکار کرده‌اند. افراد دیگری چون "گولدشتاین (H. Goldstein) یا صراحت به نقش مهم مکتب فرانکفورت در جامعه و فالودی (Faludi, A.) نظریه پرداز برنامه‌ریزی به کارل پوپر (Popper, K.) و نظر او در مورد روش‌شناسی علمی (scientific methodology) اشاره داشته‌اند.
- ۸- نو-انسان باوران (new-humanists) در این گروه جای می‌گیرند. انسان باوری (humanism) جریان فکری است که در آن بر ارزش‌های انسانی در مقایسه با ارزش‌های مادی، فنی، دینی، ... بیشتر ارج گذاشته می‌شود. برنامه‌ریزانی که در این گروه جای می‌گیرند، چون جان فریدمن (J. Friedmann)، به مفاهیمی چون یادگیری متقابل (mutual learning)، دانش فردی (personal knowledge)، استدلال قیاسی (deduction) و تجربه مهار شده (controlled experimentation) اشارات ضمنی داشته‌اند.
- ۹- عمل اجتماعی (social action) را مداخله ارادی و اغلب سازمان یافته به منظور ایجاد تغییر در محیط اجتماعی، بهسازی مقتضیات اجتماعی یا

دگرگون سازی شرایط اجتماعی تعریف کرده اند. رجوع شود به بیرو، آ.آ. (۱۳۷۰)، صفحات ۹-۳۳۸.
eclecticism - ۱۰

۱۱- مسلم است که با توجه به گستردگی موضوع مورد بحث، امکان پرداختن به تمامی زوایا، ابعاد و جنبه های نظری برنامه ریزی و تشریح تمامی رهیافت ها و شیوه های برنامه ریزی در این نوشتار نیست. رجوع شود به: دانشپور بز، ۱۳۸۰.

۱۲- رجوع شود به: بوخنسکی، آ.آ. (۱۳۸۰) و پاکین، ر. و آترو، آ.آ. (۱۳۷۷).

۱۳- رجوع شود به: گولد، ج. و کولب، و. (۱۳۷۶)، صفحات ۵-۷۹۴.

۱۴- methodology. رجوع شود به گولد، ج. و کولب، و. (۱۳۷۶)، صفحات ۹-۴۶۸.

۱۵- دیالکتیک (dialectic) (که در فلسفه قدیم فن جدل نام گرفته) تحلیل انتقادی (سنجشگرانه) (critical analysis) فرایندهای ذهنی یا هنر جدل منطقی (critical disputation) و یا جست و جوی حقیقت از راه گفتگو نیز تعریف شده است.

۱۶- عین (object) به معنی چیزی است که می تواند دیده یا لمس شود؛ وجود خارج از ذهن. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به پاکین، ر. و آترو، آ.آ. (۱۳۷۷)، صفحات ۹-۶۸.

۱۷- ذهن (subject) به معنی تصورات، احساسات، ... که در ذهن وجود دارند است؛ غیر عین. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به پاکین، ر. و آترو، آ.آ. (۱۳۷۷)، صفحات ۹-۶۸.

۱۸- رجوع شود به: Cooke, P. (1983), PP. 16-25.

۱۹- اثبات باوری (positivism) در اوایل سده نوزدهم میلادی توسط آگوست کنت (comte, A.) و هربرت اسپنسر (Spencer, H.) مطرح شد. کنت برای نخستین بار واژه جامعه شناسی (sociology) و تعبیر فیزیک اجتماعی (social physics)، را که در ذهن وی مترادف با دانش اجتماعی (social knowledge) بود، بکار برد. هدف او از تدوین جامعه شناسی، استقرار سیاست (politics) بر پایه علمی بود. رجوع شود به: (الف) نراقی، ا. (۱۳۶۲)، صفحات ۴۵-۲۷ و ۴۴-۵۵؛ (ب) عزیزاده، ح. (۱۳۷۷)، صفحات ۲۳۸-۲۴۵، (پ) رابرتسون، د. (۱۳۷۵)، صفحات ۵۰-۲۴۸ و ۲۰-20.

Cooke, P. (1983), PP. 17.

۲۰- دانش معتبر (valid knowledge). اعتبار (validity) در فلسفه، به چگونگی استدلال بستگی دارد. تشخیص میان اعتبار یک استدلال، خطای مقدمات (premises) و نتیجه استدلال اهمیت دارد. رجوع شود به: پاکین، ر. و آترو، آ.آ. (۱۳۷۷)، صفحات ۶-۳۵۴ و گولد، ج. و کولب، و. (۱۳۷۶)، صفحات ۶-۷۴.

۲۱- اثبات باوری منطقی یا نو-اثبات باوری (neo-positivism) جنبشی فلسفی است که توسط گروهی از متفکرانی که در دهه های نخستین سده بیستم میلادی می زیسته اند و حلقه وین شامل رودلف کارنپ (Carnap, R.) را بر پایه دیدگاه های لودویک ویتگنشتاین (Wittgenstein, L.) تشکیل داده بودند، معرفی شد. رجوع شود به: بوخنسکی، آ.آ. (۱۳۸۰) صفحات ۴۲-۲۹ و پاکین، ر. و آترو، آ.آ. (۱۳۷۷)، صفحات ۱۶-۴۰۸.

۲۲- داوری ارزشی (value judgement). ماکس وبر (Weber, M.) و به دنبال او اثبات باوران و نو-اثبات باوران به قائل شدن تمایز بین امور واقع و داوری های ارزشی (value Judgements) معتقد بودند، یعنی داوری های ارزشی یا داوری درباره ارزش ها (values) نباید در پژوهش های نظری علمی دخالت داده شوند. رجوع شود به: بوخنسکی، آ.آ. (۱۳۸۰)، صفحات ۸-۳۸۶ و رابرتسون، د. (۱۳۷۵)، صفحات ۳-۱۲، ۶-۳۲۵ و ۴-۲۳۳ و Cooke, P. (1983), PP. 20-22.

۲۳- رجوع شود به: بوخنسکی، آ.آ. (۱۳۸۰)، رابرتسون، د. (۱۳۷۵) و Cooke, P. (1983), PP. 17-20.

۲۴- Idealism. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: بوخنسکی، آ.آ. (۱۳۸۰)، صفحات ۳-۲۲ و ۷-۳۸۶؛ Cooke, P. (1983), PP. 20-22.

۲۵- مابعدالطبیعه (metaphysics) آن شاخه از فلسفه است که با ذات هستی، واقعیت و شناخت سروکار دارد، البته مفهوم عامیانه و غیر فلسفی آن عبارتست از تلاش و کوشش برای درک یک موجود آن سوی جهان. رجوع شود به پاکین، ر. و آترو، آ.آ. (۱۳۷۷) صفحات ۴-۴۳.

۲۶- rationalism. رجوع شود به: عزیزاده، ح. (۱۳۷۷)، صفحات ۵۱-۲۴۹ و Cooke, P. (1983), PP. 22-3.

۲۷- کارل پوپر (Popper, K.) گرایش فلسفی خود را عقل باوری انتقادی (critical rationalism) نامیده است، هر چند که برخی او را از وابستگان به مکتب اثبات باوری منطقی (نو- اثبات باوری) بشمار آورده اند. رجوع شود به بوخنسکی، آ.آ. (۱۳۸۰)، صفحات ۸-۴۰۸ و ۳۷۷-۳۷۷.

۲۸- نظریه اثبات باور علیت (positive theory of causation). بنا به نظر اثبات باوران، علیت (causality) برابر است با رابطه بین علت و معلول (cause and effect)، بر مبنای این اصل که چیزی روی نمی دهد مگر آن که علتی داشته باشد.

۲۹- ذره باوری (atomism) نظریه ای است با این باور که همه واحدهای بزرگ تر صرفاً مجموعه هایی از واحدهای کوچک ترند (مثلاً نظریه اجتماعی در صورتی ذره باور است که همه رویدادها و نهادهای اجتماعی را فقط ترکیبی از اعمال افراد انسان بدانند). رجوع شود به گولد، ج. و کولب، و. (۱۳۷۶) صفحه ۲۵ و پاکین، ر. و آترو، آ.آ. (۱۳۷۷) صفحات ۵-۱۷۳.

۳۰- رجوع شود به: Cooke, P. (1983), PP. 23-25.

۳۱- رجوع شود به: Los, M. (1981), in Dear, M. et al, PP. 63-88. و Cooke, P. (1983), PP. 25-28.

۳۲- نظریه انتقادی (critical theory) بر مبنای بسیاری از عناصر تفکر کارل مارکس (Marx, K.) قرار دارد و انسان ها را، چونان تولید کنندگان همه شکل های زندگی تاریخی، موضوع خود قرار می دهد. نظریه انتقادی وظیفه خود را نمایاندن وضعیت اجتماعی و فرهنگی انسان ها در کشورهای پیشرفته صنعتی، که پیشرفت ها و دستاوردهای دانش با ناخرسندتر شدن و واپسگرایی معنویت حقیقی انسان ها رابطه مستقیم دارد، می داند. رجوع شود به: لیدمان، س.آ. (۱۳۷۹)، صفحات ۸۲-۳۷۸ و بوخنسکی، م.آ. (۱۳۷۹)، صفحات ۷۶-۲۱۸.

rational decision-making theory - ۳۳

rational plan, rational choice, rational decision, rational paradigm - ۳۴

۳۵- عقلانیت " (rationality) ناظر است به سبک یا رفتاری که مناسب با دستیابی به اهداف مشخصی باشد. رجوع شود به گولد، ج. و کولب، و. (۱۳۷۶)، صفحات ۹۰-۵۸۹، ۴-323، 8-66. Chadwick, G. (1971), PP. 66-8, 323-4.

۳۶- رشد انسان (human growth). برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: Faludi, A. (1973 b).

۳۷- بر مبنای "مکتب ابزار باوری" (instrumentalism)، فلسفه دیگر موضوعی پیچیده نیست، بلکه نیروی هدایت کننده ای است که در توسعه فنون سودمند جدید به انسان در تلاش و کشاکشی که با محیط خود دارد و در رفع مشکلات و ساخت دنیایی بهتر، یاری می دهد. رجوع شود به: پاکین، ر.

- و آترویل، آ. (۱۳۷۷)، صفحات ۱-۳۹۰ و علیزاده، ج. (۱۳۷۷) صفحه ۱۵۱.
- ۲۸- رجوع شود به: Cooke, P. (1983), PP. 25-41 و Los, M. (1981), in Dear et al. (1981), PP. 75-83.
- ۲۹- چون گولداشتاین (Goldstein, H.)
- ۴۰- مکتب فرانکفورت (Frankfort school) از گرایش‌هایی است که پیش از جنگ دوم جهانی و پس از آن در آلمان (و به شکلی تغییر یافته در ایالات متحده آمریکا) شکل گرفت. برجسته‌ترین بنیانگذاران این مکتب عبارتند از هورکهایمر (Horkheimer, M.)، آدورنو (Adorno, T.W.)، هابرماس (Habermas, J.) و مارکوزه (Marcuse, H.). پیروان این مکتب به سرنوشت ویژه انسان در شرایط نوین سرمایه‌داری توجه نموده‌اند. رجوع شود به: بوخنسکی، م. ۱، (۱۳۷۹) صفحات ۷۶-۲۱۸.
- ۴۱- نظریه برنامه‌ریزی (theory of planning)
- ۴۲- نظریه در برنامه‌ریزی (theory of planning)
- ۴۳- رجوع شود به: Thomas, M. J. (1977).
- ۴۴- رجوع شود به: Los, M., in Dear et al. (1981), PP. 79-83.
- ۴۵- design theory
- ۴۶- فالودی (Faludi-A.) که از بازگویندگان و پیروان الگوواره (پارادایم) (paradigm) عقلانی نیز هست. رجوع شود به: A. (1973a), (1973b) Faludi,
- ۴۷- procedural theory of planning
- ۴۸- در متون مختلف فارسی واژه "substantive" "محتوایی، ماهوی، موضوعی، اساسی و خود بنیاد (قائم به ذات) ترجمه شده است.
- ۴۹- substantive theory of planning
- ۵۰- تمایز بین وسیله (means) و مقصود (ends) (که انجام یا هدف نیز ترجمه شده)، در فلسفه بر پایه این باور قرار دارد که "پاره‌های امور ممکن است به خودی خود دارای ارزش نباشند بلکه ارزش آن‌ها به این دلیل باشد که ما را در رسیدن به هدف‌های خاصی توانا می‌سازند. بر عکس، ممکن است اموری دیگر بخودی خود دارای ارزش باشند". رجوع شود به پاپکین، ر. و آترویل، آ. (۱۳۷۷)، صفحه ۲۳. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به گولد، ج. و کولب، و. (۱۳۷۶) صفحات ۷-۵۷۶.
- ۵۱- کثرت باوری (pluralism) در سیاست به معنای باور به کثرت و استقلال گروه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در هر سیستم و هواداری از ارزش اخلاقی و لزوم وجود گروه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در نظام است. کثرت باوران بر تقدم حقوق بعضی گروه‌های و نهادها (خانواده، حکومت‌های محلی...) بر دولت و انحصاری نبودن قدرت دولت تأکید دارند. رجوع شود به آشوری، د.، ۱۳۷۸، صفحه ۲۵۸. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: گولد، ج. و کولب، و. (۱۳۷۶)، صفحات ۵-۲۴۲، رابرتسون، د. (۱۳۷۵)، صفحات ۲-۲۴۱، بیرو، آ. (۱۳۷۰)، صفحه ۲۶۹ و علیزاده، ج. (۱۳۷۷)، صفحات ۲-۲۲۱.
- ۵۲- رجوع شود به: Cooke, P. (1983), PP. 29, 34.
- ۵۳- decision-making
- ۵۴- decision-taking
- ۵۵- رجوع شود به: Cooke, P. (1983), PP. 261-4. و Camhis, M. (1979).
- ۵۶- rational-comprehensive planning
- ۵۷- verificationist hypothetico - deductive
- ۵۸- disjointed-incrementalist planning
- ۵۹- falsificationist hypothetico-deductive
- ۶۰- mixed-scanning planning
- ۶۱- advanced falsificationist
- ۶۲- transactive planning
- ۶۳- relativist
- ۶۴- رجوع شود به: Cooke, p. (1983), pp. 261-4.
- ۶۵- به آن صورت که توسط فالودی (Faludi, A.) معرفی شده است. رجوع شود به بند (۴۶).
- ۶۶- substantive spatial development theory
- ۶۷- رجوع شود به: Fainstein, S. and Fainstein, N. (1996).
- ۶۸- traditional planning
- ۶۹- technocratic
- ۷۰- democratic (planning). برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: آشوری، د. (۱۳۷۸)، صفحات ۶۱-۱۵۷.
- ۷۱- equity planning
- ۷۲- socialist و - socialism. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: گولد، ج. و کولب، و. (۱۳۷۶)، صفحات ۹-۵۲۷ و آشوری، د. (۱۳۷۸)، صفحات ۱۰-۲۰۴.
- ۷۳- incrementalist planning. اندک افزایشی (incrementalism) به عنوان یک رهیافت برنامه‌ریزی، به عدم مداخله بخش عمومی و به حاکمیت "بازار آزاد" یا "آزادی اقتصادی" (laissez - faire) باور دارد. ویژگی بارز این رهیافت آنست که در فرآیند تصمیم‌سازی (decision-making) خود، سیاست‌ها (خط‌مشی‌ها) (policies) را هر بار از نو نمی‌سازد، بلکه به سیاست‌های موجود تغییرات مختصری وارد می‌کند. رجوع شود به: 169- Lindblom, C. in Faludi, A. (1973), pp 151.
- ۷۴- liberalism, liberal. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: کیاوند، ع. (۱۳۷۵)، صفحات ۸-۲۶۷؛ آشوری، د. (۱۳۷۸) صفحات ۵-۲۸۰.
- ۷۵- efficiency. رجوع شود به: گولد، ج. و کولب، و. (۱۳۷۶) صفحات ۶-۶۷۴.

- ۷۶- برنامه ریزی وکالتی (advocacy planning)، به عنوان یک رهیافت برنامه ریزی، ابتدا در ایالات متحده آمریکا و سپس در انگلستان در طول دهه ۶۰ میلادی، با هدف افزایش توان سیاسی آن بخش از جامعه که در محرومیت (deprivation) و انواع تبعیض (discrimination) بسر می‌برند، و انگیزش آنان در جهت فعالیت‌های مثبت سیاسی و پشتیبانی از بخش عادلانه‌تر منابع جامعه، مطرح شد. رهیافتی مشابه با آن تحت عنوان "یاری در برنامه ریزی" (planning aid)، که افزون بر اهدافی مشابه برنامه ریزی وکالتی، به توانمندسازی (empowerment) و مشارکت (participation) افراد جامعه در فرایند برنامه ریزی و تحت تأثیر قرار دادن آن فرایند نیز می‌پرداخت، در انگلستان شکل گرفت. البته حیطه فعالیت‌های مرتبط با این دو رهیافت بسیار گسترده‌تر از برنامه ریزی شهری بوده است.
- ۷۷- رجوع شود به: Los, M. in Dear, M. et al (1981), PP. 64-5.
- ۷۸- general theory of decision - making
- ۷۹- افرادی چون فالودی (Faludi)، داویدوف (Davidoff)، راینر (Reiner) و هریس (Harris). رجوع شود به: (1973); Harris, B. (1978).
- ۸۰- mathematical programming
- ۸۱- برنامه ریزانی که در این دسته قرار می‌گیرند عبارتند از: اسکات (Scott)، رویس (Roweis)، گولدشتاین (Goldstein) و نویل (Noyelle). رجوع شود به: Scott, A.J. and Roweis, S.T. (1977); و Goldstein, H. and Noyelle, T. (1977).
- ۸۲- orthodox
- ۸۳- radical
- ۸۴- در مکتب اقتصادی سودمندی نهایی (یا مطلوبیت نهایی) (marginalism)، ارزش یک کالا یا محصول در یک زمان خاص و برای یک فرد بخصوص با توجه به میزان فایده آخرین واحد موجود آن تعیین می‌شود. بنا بر این مکتب، سرمایه و کار به تنهایی در تعیین قیمت واقعی یک شیء کافی نیست، بلکه ارزش نهایی و ذهنی آن تابع عواملی چون سازمان اجتماعی - اقتصادی، انواع نیازها، ... است. رجوع شود به: بیرو، آ. (۱۳۷۰) صفحه ۲۱۲ و تفضلی، ف. (۱۳۷۵) صفحات ۲-۲۵۱.
- ۸۵- رجوع شود به: تفضلی، ف. (۱۳۷۵).
- ۸۶- unitary
- ۸۷- اقتصاد کینزی (Keynesian economy) شامل نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی است که اقتصاددان انگلیسی ج. م. کینز (J.M. Keynes) و پیروان او مطرح کرده‌اند. او با باور به تبدیل اقتصاد رقابتی سرمایه‌داری به اقتصاد مختلط (mixed economy) و این که کمک بخش دولتی و بخش بانکی به بخش خصوصی می‌تواند موجب ایجاد تعادل و اشتغال کامل شود، کوشش داشت تا نشانه‌های بیماری سیستم سرمایه‌داری را درمان نماید. رجوع شود به تفضلی، ف. (۱۳۷۵) صفحات ۶۶-۲۶۳.
- ۸۸- مکتب پول‌گرا (monetarism) مبتنی بر نظریات م. فریدمن (Friedman, M.) و مکتب شیکاگو (Chicago school) (که در علم اقتصاد پیرو اداره اقتصاد کشور با استفاده از اهرم پولی است) در کشورهای سرمایه‌داری جای مکتب کینزی (۷۹) (Keynesian school) را گرفت. رجوع شود به رابرتسون، د. (۱۳۷۵) صفحات ۹۱-۲۹۰ و تفضلی، ف. (۱۳۷۵) صفحات ۷۲-۴۶۶.
- ۸۹- simple-comprehensive
- ۹۰- rational-comprehensive
- ۹۱- master plan
- ۹۲- macroscopic
- ۹۳- رجوع شود به: Cooke, P. (1983), PP. 38-42. Bracken, I. 1981), PP. 11-21.
- ۹۴- corporate planning
- ۹۵- systems analysis
- ۹۶- economic buoyancy
- ۹۷- که در راستای تفکر م. فریدمن (Friedman, M.) اقتصاددان آمریکایی درباره سیاست‌های اقتصادی دولت و به این معنی است که دولت باید امور اقتصادی را "آزاد" بگذارد و در آن دخالت ننماید و بر آن قیدی نبندد. رجوع شود به بند (۸۸).
- ۹۸- رجوع شود به: Cooke, P. (1983), PP. 42-66. و Bracken, I. (1981), PP. 11-21. و Alexander, E. R. (1992), PP. 47-53.
- ۹۹- Fainstein, S. and Fainstein, N. (1996), PP. 271-2.
- ۱۰۰- Down's economic theory of planning
- ۱۰۱- decentralism
- ۱۰۲- adjunctive planning
- ۱۰۳- planning brokerage
- ۱۰۴- structural functional planning theory
- ۱۰۵- Webber, M.
- ۱۰۶- Berkeley
- ۱۰۷- رجوع شود به: Simmie, J. M. (1974), pp. 20-23. و Cooke, P. (1983), PP. 88-105.
- ۱۰۸- utopianism
- ۱۰۹- technical pragmatism
- ۱۱۰- رجوع شود به: Roweis, S.T. (1981), PP. 159-17.
- ۱۱۱- رجوع شود به: Blowers, A. and Evans, B. (1997).
- ۱۱۲- environmental planning
- modernist, modernism - ۱۱۲

- ۱۱۲- رجوع شود به: Healey, P. (1996), PP. 234-57.
- ۱۱۴- quantitative models
- ۱۱۵- post-positivism
- ۱۱۶- هابرماس (Habermas, J.)، متولد ۱۹۲۰ میلادی، پراوازه‌ترین عضو نسل دوم مکتب پژوهش اجتماعی فرانکفورت (۱۴) است. رجوع شود به: لچت، ج. (۱۳۷۱) و یوخنسکی، آ. (۱۳۸۰) صفحات ۴۷-۲۳۷.
- ۱۱۷- post-modernism
- ۱۱۸- رجوع شود به: Forester, J. (1987), (1993).
- ۱۱۹- post-structuralism
- ۱۲۰- neo-pragmatism , pragmatism
- ۱۲۱- رجوع شود به: Allmendinger, P. et al. (2002), PP. 3-17, 155-171.
- ۱۲۲- communicative planning
- ۱۲۳- collaborative planning
- ۱۲۴- رجوع شود به کار افرادی چون جان فریدمن (Friedmann, J.) و فارستر (Forester, J.).
- ۱۲۵- procedural rationality

فهرست منابع و مآخذ

- آشوری، د. (۱۳۷۴)، "فرهنگ علوم انسانی، انگلیسی- فارسی"، تهران: نشر مرکز.
- آشوری، د. (۱۳۷۸)، "دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتبهای سیاسی)"، تهران: نشر مروارید.
- یوخنسکی، آ. (۱۳۷۹) (چاپ دوم)، "فلسفه معاصر اروپائی"، ترجمه خراسانی، ش.، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بیرو، آ. (۱۳۷۰)، "فرهنگ علوم اجتماعی"، ترجمه ساروخانی، ب.، تهران: انتشارات کیهان.
- بیلو، پ. ج. و دیگران (۱۳۷۹)، "راهنمای اجرایی برنامه‌ریزی استراتژیک"، ترجمه شریفی کلویی، م.، تهران: نشر هستان.
- پاپکین، ر. و استرول، آ. (۱۳۷۷) (چاپ چهاردهم)، "کلیات فلسفه"، ترجمه مجتبیوی، ج.، تهران: نشر حکمت.
- تفضلی، ف. (۱۳۷۵) (چاپ دوم)، "تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر)"، تهران: نشر نی.
- چاندوک، ن. (۱۳۷۷)، "جامعه مدنی و دولت"، ترجمه فاطمی، ف.، تهران: نشر مرکز.
- دانشپور، ز. (۱۳۸۰)، "مرور نظریه‌ها و رهیافت‌های برنامه‌ریزی - با تأکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری"، گزارش نهایی طرح تحقیقاتی، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- رابرتسون، د. (۱۳۷۵)، "فرهنگ سیاسی معاصر"، ترجمه کیاوند، ع.، تهران: نشر البرز.
- علیزاده، ح. (۱۳۷۷)، "فرهنگ خاص علوم سیاسی"، تهران: نشر روزنه.
- فرهنگ، م. (۱۳۷۲)، "فرهنگ فشرده علوم اقتصادی، انگلیسی - فارسی" تهران، نشر البرز.
- فورت، م. ک. (۱۳۵۶)، "نظریه شناخت"، ترجمه نعمانی، ف. و سناجیان، م. تهران: نشر امیرکبیر.
- کارنار، ر. (۱۳۶۳)، "مقدمه‌ای بر فلسفه علم"، ترجمه عقیقی، ی.، تهران: انتشارات نیلوفر.
- گولد، ج. و کولب، و. ل. (۱۳۷۶)، "فرهنگ علوم اجتماعی"، ویرایش زاهدی مازندرانی، م. ج.، تهران: انتشارات مازیار.
- لچت، ج. (۱۳۷۸)، "پنجاه متفکر بزرگ معاصر - از ساختارگرایی تا پسا مدرنیته"، ترجمه حکیمی، م.، تهران: نشر خجسته.
- لیدمان، س. ا. (۱۳۷۹)، "تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا هابرماس"، ترجمه مقدم، س.، تهران: نشر دانش ایران.
- مندراس، ه. و گوریچ، ژ. (۱۳۵۰)، "مبانی جامعه‌شناسی"، ترجمه پرهام، ب.، تهران: نشر امیرکبیر.
- نراقی، ا. (۱۳۶۳)، "علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن"، تهران: نشر نیکان.
- نصیری، ح. (۱۳۷۹)، "توسعه پایدار، چشم‌انداز جهان سوم"، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- وبر، م. (۱۳۸۱) (چاپ پنجم)، "مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی"، ترجمه صدرتی، ا.، تهران: نشر مرکز.
- هاسپرس، ج. (۱۳۷۰)، "درآمدی به تحلیل فلسفی"، ترجمه علوی‌نیا، س.، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.

- Alexander, E.R. (1992), "Approaches to planning, introducing current planning theories, concepts and issues", (2nd edition), Philadelphia (U.S.A) : Gordon and Breach science publishers.
- Allmendinger, P. and, Tewdwr-Jones, M. (2002), "Planning futures-new directions for planning theory", London and New York: Routledge.
- Blowers, A., Evans, B. (1997), "Town planning into the 21st century", London and New York: Routledge.
- Bracken, I. (1981), "Urban planning methods - research and policy analysis", London and New York : Methuen.
- Camhis, M. (1979), "Planning theory and philosophy", London : Tavistock.
- Campbell, S., and Fainstein, S. (1996a), "Readings in planning theory", Oxford : Blackwell.
- Campbell, S., and Fainstein, S. (1996b), "The structure and debates of planning theory", in S. Campbell and S. Fainstein (eds.), "Readings in planning theory", Oxford: Blackwell.
- Castells, M. (1976), "Theory and ideology in urban sociology", in C. Pickvance (ed.), "Urban sociology: critical essays", London: Tavistock.

- Chadwick, G. (1971), "A systems view of planning", Oxford: Pergamon.
- Cooke, P. (1983), "Theories of planning and spatial development", London: Hutchinson.
- Davidoff, P. (1973), "Advocacy and pluralism in planning", in A. Faludi (ed.), "A reader in planning theory", Oxford: Pergamon.
- Davidoff, P. and Reiner, T. (1973), "A choice theory of planning" in A. Faludi (ed.), "A reader in planning theory", Oxford: Pergamon.
- Dear, M., and Scott, A.J. (1981a), "Towards a framework for analysis" in M. Dear and A.J. Scott (eds.), "Urbanization and urban planning in capitalist society", London and New York: Methuen.
- Dear, M., and Scott, A.J. (1981b), "Urbanization and urban planning in capitalist society", London and New York: Methuen.
- Dear, M. (2000), "The postmodern urban condition", Oxford: Blackwell.
- Fainstein, S. (1999), "New directions in planning theory", paper presented at the planning research conference, the university of Sheffield, April.
- Fainstein, S. and Fainstein, N. (1996), "City planning and political values: an updated view", in Campbell, S. and Fainstein, S., "Readings in planning theory", Oxford: Blackwell.
- Faludi, A. (1973a) (ed.), "A reader in planning theory", Oxford: Pergamon.
- Faludi, A. (1973b), "Planning theory", Oxford: Pergamon.
- Forester, J. (1987), "Planning in the face of conflict", Journal of the American Planning Association, summer: pp.303-314.
- Forester, J. (1993), "Critical theory, public policy and planning practice: toward a critical pragmatism", Albany, Ny: State University of New York Press.
- Friedmann, J. (1973), "Comprehensive planning as a process", in A. Faludi (ed.), "A Reader in planning theory", Oxford: Pergamon.
- Friedmann, J. (1974), A theory of transactive planning, New York: Doubleday.
- Friedman, J. (1987), "Planning in the public domain", Princeton, NJ: Princeton University press.
- Goldstein, H. (1975), "Towards a critical theory of planning" in R.H. Wilson and T. Noyelle (eds.) (1975), "1975 symposium on planning theory: papers in planning", Department of city and regional planning, university of Pennsylvania, Pennsylvania.
- Goldstein, H., and Noyelle, T. (1977), "Planning and social practice: a theory of capitalist planning in the US" in T. Noyelle (ed.) (1977), "1976 Symposium on planning theory: papers in planning", Department of city and regional planning, university of Pennsylvania, Pennsylvania.
- Harris, B. (1978), "A note on planning theory", Environment and planning A, vol. 10, pp. 221-224.
- Harvey, D. (1978), "The urban process under capitalism: a framework for analysis", International journal of urban and regional research, vol.2, pp. 101-131
- Harvey, D. (1992), "Social justice, postmodernism and the city", International Journal of urban and regional research, 16 (4): pp.588-601.
- Healey, P. (1992), "Planning through debate: the communicative turn in planning theory", Town planning review, 63(2): pp. 143-162.
- Healey, P. (1993), "The communicative work of development plans", Environment and planning, 20: pp. 83-104.
- Healey, P. (1998), "Collaborative planning in a stakeholder society", Town planning review 69(1): pp.1-21.
- Healey, P. (2000), "Planning theory and urban and regional dynamics", International Journal of urban and regional research, 24(4): pp. 917-921.
- Lindblom, C. (1973), "The science of muddling through", in A. Faludi (ed.), "A reader in planning theory", Oxford: Pergamon.
- Los, M. (1981), "Some reflexions on epistemology, design and planning theory", in M. Dear and A.J. Scott (eds.), "Urbanization and urban planning in capitalist society", London and New York: Methuen.
- March, J. G., and Simon, H.A. (1958), "Organizations", New York: John Wiley.
- Redclift, M., Sage, C. (1994), "Strategies for sustainable development, London: John Wiley.
- Roweis, S.T. (1981), "Urban planning in early and late capitalist societies: outline of a theoretical perspective", in M. Dear and A.J. Scott (eds.), "Urbanization and urban planning in capitalist society", London and New York: Methuen.
- Scott, A. J. and Roweis, S. T. (1997), "Urban planning in theory and practice: a reappraisal", Environment and planning, 9: pp.1097-119.
- Simmie, J. M. (1974), "Citizens in conflict, The sociology of town planning", London: Hutchinson.
- Thomas, M.J. (1977), "Two types of planning theory", working paper no. 33, Department of town planning, Oxford Polytechnic, Oxford.
- Webber, M. (1988), "Planning in an environment of change: beyond the Industrial age", Town planning review, vol 39, pp. 179-195.
- Webber, M. (1973), "Comprehensive planning and social responsibility", in A. Faludi (ed.), "A reader in planning theory", Oxford: Pergamon.